

نقد ساختار ترجمه حداد عادل و صفارزاده (بررسی موردی ضمیر فصل)

سید محمدرضی مصطفوی نیا^{*1}

1- استادیار نقد و ترجمه دانشگاه قم، ایران

دریافت: 93/5/25 پذیرش: 93/7/20

چکیده

بی‌تردید فهم قرآن کریم و ارائه مفاهیم و ابتکارات زبانی آن، کاری بس دشوار می‌باشد، از این رو احاطه کامل به زبان قرآنی، از لوازم ضروری ترجمه آن محسوب می‌شود. قرآن کریم از منظر ادبی، متنی در نهایت فصاحت و بلاغت است و در آن قالب‌ها و اسلوب‌های زیبایی از جمله اسلوب ضمیر فصل وجود دارد. با توجه به اهمیت ضمیر فصل و جایگاه آن در انتقال معنی، جستار حاضر در پی بررسی جنبه معنا شناسی «ضمیر فصل» در ترجمه حداد عادل و صفارزاده از قرآن کریم می‌پردازد. نگارنده در این مقاله ابتدا به تعریف ضمیر فصل پرداخته و سپس ترجمه‌های مترجمان از قرآن را در بوطه نقد گذاشته و در ادامه، ترجمه پیشنهادی ذکر می‌شود. در فرآیند نقد و بررسی ترجمه‌های ضمیر فصل صفارزاده و حداد عادل، معلوم گشته است که مترجمان در ترجمه ضمیر فصل، روشی یکنواخت ندارند؛ از جمله گاهی در موارد مشابه برگردان‌های متفاوت و سلیقه‌ای داشته‌اند و گاه به سراغ ترجمه حرفی رفته، گذشته از این‌ها، برخی از ترجمه‌ها بیانگر مراد ضمیر فصل نبوده و حتی ترجمه نشده است. در پایان بسامد معادل‌های ضمیر فصل در ترجمه مترجمان، در قالب نمودار بصورت تطبیقی ارائه می‌شود.

واژگان کلیدی: قرآن، ترجمه، صفارزاده، حداد عادل، ضمیر فصل.

1- مقدمه

یکی از اصولی که مترجم قرآن کریم باید به آن توجه کافی داشته باشد، به کارگیری نکات بلاغی و نحوی در ترجمه قرآن است.

علوم بلاغت، جنبه‌های فصاحت و بلاغی آیات و زیبایی‌های هنری قرآن را مورد توجه قرار می‌دهد که شامل معانی، بیان و بدیع می‌باشد.

علم معانی به فصاحت و واژه‌ها، ترکیب آیات و کیفیت چینش واژه‌ها و جملات نظر دارد و با توجه به هدف آیات و مقاصد هدایت الهی، به مقتضای حال، مخاطب آن را جستجو می‌کند و می‌توان اظهار داشت، نقش مهمی را در پیام رسانی و تأثر و تحوّل روحی مخاطب، بازی می‌کند که یکی از شیوه‌های این علم معانی، مبحث «ضمیر فصل» است و نادیده گرفتن آن در ترجمه آیات، پیام و روح کلام الهی، به طور دقیق به مخاطب انتقال نمی‌یابد.

گفتنی است که ترجمه‌های قرآن کریم را می‌توان به طور کلی به سه روش دسته بندی کرد:

الف- ترجمه تحت اللفظی: ساختارهای دستوری زبان مبدأ به شبیه‌ترین معادل‌های آنها در زبان مقصد تغییر داده می‌شوند.

ب- ترجمه معنایی یا محتوایی یا وفادار: این ترجمه نقطه مقابل ترجمه تحت اللفظی است و هدف اساسی در این روش ترجمه، تنها انتقال دادن معنا، محتوا و پیام متن مبدأ و نیز روان بودن و عامه فهم بودن متن مقصد می‌باشد. ترجمه حداد عادل در این نوع می‌گنجد.

ج- ترجمه آزاد یا تفسیری: ترجمه آزاد ترجمه‌ای است غیر وابسته که در انتخاب معادل، هیچگونه محدودیت مرتبه‌ای برای آن وجود ندارد. ترجمه صفارزاده از نوع ترجمه آزاد شمرده می‌شود.

ترجمه حداد عادل به عنوان جدیدترین ترجمه، و ترجمه صفارزاده بعنوان ترجمه مشهور، مطرح است و در واقع این دو ترجمه بعنوان ترجمه‌هایی روان و متناسب با زبان معیار و امروزی تنظیم شده‌اند؛ از اینرو این جستار به تطبیق این ترجمه می‌پردازد.

در خصوص پیشینه این موضوع، علیرغم کنکاش فراوان، مقاله‌ای یافت نشد ولی در ذیل، به مقالاتی که در ترجمه این مترجمان، کار شده می‌توان اشاره کرد: اسرار بلاغی، حذف فعل در قرآن کریم و نقد ترجمه‌های فارسی آن: مجید معارف، حسن رضایی هفتادر، سمیه برزین؛ (دوفصلنامه پژوهش‌نامه قرآن و حدیث علمی - پژوهشی (علوم انسانی)، شماره 11، پاییز و زمستان 1391): آسیب شناسی زبان شناختی ترجمه‌های قرآن (بررسی موردی ترجمه‌های سوره واقعه): خلیل پروینی، فاطمه اکبری زاده؛ مقایسه سه ترجمه انگلیسی قرآن «شاکر، آربری، صفارزاده» از سوره اعراف (مطالعه موردی 15 آیه): مرتضی خرمی، سیده‌ام‌البین تائبی؛ نقد و ارزیابی ترجمه‌های انگلیسی قرآن کریم از سوره مبارکه الانسان: محمود واعظی؛ (فصلنامه پژوهش دینی علمی - پژوهشی (علوم انسانی) شماره 18، بهار و تابستان 1388).

از آنجا که، مقاله حاضر، در پی بررسی جنبه معنا شناسی «ضمیر فصل»، در ترجمه حداد عادل و صفارزاده از قرآن کریم می‌پردازد، ابتدا نگاهی گذرا به زندگی‌نامه مترجم، آن‌گاه موضوع ضمیر فصل را مورد کنکاش قرار می‌دهیم، سپس با ذکر آیاتی که ضمیر فصل در آن‌ها به کار رفته، نقطه نظرات خود را در این ترجمه بیان می‌نماییم.

2- مختصری از زندگی‌نامه صفارزاده

در 27 آبان 1315 در سیرجان در خانواده‌ای متوسط که پیشینه‌ای عرفانی داشتند متولد شد. وی در 6 سالگی تجوید و قرائت و حفظ قرآن را در مکتب محل، آموخت و تحصیلات ابتدایی و متوسطه را در کرمان گذراند. نخستین شعر را در 13 سالگی سرود که نقش روزنامه دیواری مدرسه شد. صفارزاده اولین جایزه شعر را که یک جلد دیوان جامی بود در سال چهارم دبیرستان دریافت کرد. (برقی، 1373، ج 4: 1223)

طاهره صفارزاده پایه‌گذار آموزش ترجمه به عنوان یک علم و برگزارکننده نخستین «نقد عملی ترجمه» در دانشگاه‌های ایران محسوب می‌شود. صفارزاده از ابتدای تدریس خود در ایران، متدی مبنی بر شناخت و تطابق مفهومی، دستوری و ساختاری دو زبان

مبدأ و مقصد ابداع کرد و این شیوه پیشنهادی، در درسی که سابقه تدریس قانونمند نداشت، نزد بسیاری از همکاران وی الگو قرار گرفت». («زمانه»، 1390: 98)

طاهره صفارزاده در سال 1371 از سوی وزارت علوم و آموزش عالی، استاد نمونه اعلام شد و در سال 1380 پس از انتشار ترجمه قرآن کریم به افتخار «خادم القرآن» نائل آمد. وی در کتاب «ترجمه مفاهیم بنیادی قرآن مجید» به کشف یکی از کاستی‌های مهم ترجمه‌های فارسی و انگلیسی - یعنی عدم ایجاد ارتباط نامهای خداوند (اسماء الحسنی) با آیات قرآن - دست یافته است که این تشخیص می‌تواند سرآغاز تحولی در ترجمه کلام الهی به زبان‌های مختلف باشد. (فرخ زاد، 1378: 1168)

3- مختصری از زندگی نامه حداد عادل

غلام‌علی حداد عادل در 19 اردیبهشت 1324 در تهران زاده شد. او در سال 1342 از دبیرستان علوی فارغ التحصیل شد. در سالهای 1345 و 1347 لیسانس و فوق لیسانس خود را در فیزیک از دانشگاه‌های تهران و پهلوی دریافت کرد. بین سالهای 1345 تا 1347 او در دانشگاه پهلوی و از 1347 تا 1350 در دانشگاه ملی ایران فیزیک درس می‌داد. در سال 1351، کارشناسی ارشد فلسفه را از دانشکده ادبیات و علوم انسانی دانشگاه تهران دریافت کرد. دروس دوره دکتری فلسفه در دانشکده ادبیات و علوم انسانی دانشگاه تهران را در سال 1353 به پایان برد.

رئیس فرهنگستان زبان و ادب فارسی در ترجمه قرآن، علاوه بر استفاده از ترجمه استاد «محمد آیتی» از کارهای استاد «علی رواقی» و همچنین یادداشت‌های استاد «یدالله ثمره»، کتاب‌های استاد «مهدی محقق» و «اکرم‌السادات سیدآقایی» بهره برد.

وی در این ترجمه سعی کرده تا براساس نثر معیار امروز تدوین شود. وی اعتقاد داشت: آمیخته شدن تفسیر با ترجمه قرآن، یکی از اشکالاتی است که خللی را به شیوایی زبان فارسی وارد می‌کند.

4- ضمیر فصل (عماد)

ضمیر مرفوع منفصلی است که بین مبتدا و خبر، که هر دو معرفه یا همانند معرفه باشند واقع می‌شود. بصریون، این ضمیر را ضمیر فصل می‌نامند زیرا موجب تمایز خبر از تابع می‌باشد. کوفیون آن را ضمیر عماد می‌نامند زیرا معنای کلام تکیه بر این ضمیر دارد (ر.ک: حمدان، 1422: 177-178).¹

4-1- شرایط ضمیر فصل

ضمیر فصل دارای شش شرط است که دو شرط آن به ما قبل ضمیر، و دو شرط آن به ما بعد آن، و دو شرط دیگر پیرامون خود ضمیر است، اما دو شرطی که در ماقبل ضمیر فصل لحاظ شده است، عبارتند از:

1- ما قبل ضمیر فصل باید مبتدا و یا اینکه در اصل مبتدا باشد، همانند: ﴿أَمْ اتَّخَذُوا مِنْ دُونِهِ أَوْلِيَاءَ فَإِنَّهُ هُوَ الْوَلِيُّ وَهُوَ يُحْيِي الْمَوْتِينَ وَهُوَ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ﴾ (شوری/9)، «الله» مبتدا و «هو» ضمیر فصل و «الولی» خبر مبتدا می‌باشد. و همانند: ﴿شَبَّاحَانَ الَّذِي أَسْرَى بِعَبْدِهِ لِنِالٍ مِنَ الْمَسْجِدِ الْحَرَامِ إِلَى الْمَسْجِدِ الْأَقْصَى الَّذِي بَارَكْنَا حَوْلَهُ لِنُرِيَهُ مِنْ آيَاتِنَا إِنَّهُ هُوَ السَّمِيعُ الْبَصِيرُ﴾ (سراء/1)

2- ما قبل ضمیر باید معرفه باشد، مثال‌های آن در قبل ذکر گردید.

اما دو شرطی که در ما بعد ضمیر فصل لحاظ شده عبارتند از:

الف - ما بعد ضمیر فصل خبر یا در اصل خبر برای مبتدا باشد، مثال‌هایی در این زمینه ذکر گردید.

ب - ما بعد ضمیر فصل معرفه و یا در اصل همانند معرفه باشد، مانند: ﴿إِنَّ نَاشِئَةَ اللَّيْلِ هِيَ أَشَدُّ وَطْئًا وَأَقْوَمُ قِيلاً﴾ (مزل/6) کلمه «أشدُّ» در حکم معرفه است، زیرا افعال تفضیل به همراه من (ظاهر یا مقرر) باشد الف و لام بر آن وارد نخواهد شد، و شرط آنچه که الف و لام قبول نمی‌کند آن است که اسم باشد، اما جناب «فراء و جرجانی» در رابطه با اشتراط اسمیت با دیگر ادباء مخالفت نموده و گفته‌اند: «اگر چنان که فعل مضارع بعد از ضمیر

فصل قرار گیرد، صحیح است چون فعل مضارع به اسم شباهت دارد. (عکبری، 1987، ج 2: 1072؛ ابن هشام، 2005: 642)، همانند آیه شریفه: ﴿إِنَّهُ هُوَ يُبْدِي وَيُعِيدُ﴾ (بروج/13)، «فراء و جرجانی» در رابطه با آیه شریفه گفته‌اند: «ه» در «إِنَّهُ» اسم إن و «هُوَ» ضمیر فصل و بعد از ضمیر فصل، فعل مضارع «يُبْدِي» قرار گرفته است (ابراهیم کاظم، 1998: 193).

جناب «سهیلی» جواز عنوان نمودن ضمیر فصل با فعل ماضی را مطرح ساخته (ابن هشام، 2005: 645): با استناد به آیه شریفه:

﴿وَأَنَّ هُوَ أَضْحَكٌ وَأَبْكِي وَأَنَّ هُوَ أَمَاتٌ وَأَحْيَا﴾ (نجم/43-44)، گفته است: «ه» در «أَنَّ» اسم أن و «هُوَ» ضمیر فصل و بعد از ضمیر فصل، فعل ماضی «أَضْحَكُ» و «أَمَاتُ» قرار گرفته است.

4-2- فواید ضمیر فصل

فوائد ضمیر فصل به 3 امر ذیل تقسیم می‌شود: (ر.ک: سبکی، 2001: 331-336)²

فائده لفظی: ضمیر فصل برای جدا نمودن و تمییز دادن خبر از تابع آورده می‌شود آن دو را از یکدیگر ممتاز می‌سازد.

فائده معنوی: الف - ضمیر فصل مفید بخش تأکید و بیانگر تقویت ما قبل خویش است، از این رو بعضی از ادبای کوفه چنین ضمیری را «دعامه» نامیده‌اند چون کلام بواسطه این ضمیر تقویت می‌شود. (حمدان، 1426: 177)³.

ب - ضمیر فصل برای حصر نمودن و اختصاص دادن ما بعد ضمیر به ما قبل است، و این معنا مورد قبول علماء نحو و ادبا می‌باشد. مانند: ﴿قَالَ هُوَ أَوْلَىٰ﴾ (شوری/9)، یعنی فقط خدا ولی است و غیر او ولی نیست.

5- تحلیل و ارزیابی ترجمه‌ها

نظر به اهمیت ضمیر فصل و جایگاه آن در انتقال معنی، بعد از باز تعریفی که از ضمیر فصل و شرایط آن در سطور پیشین شد، این بخش در پی نقد و بررسی جنبه معنا

شناسی «ضمیر فصل» در ترجمه حداد عادل و صفارزاده از قرآن کریم است. در این فرآیند معلوم گشته است که مترجمان در ترجمه ضمائر فصل روشی یکنواخت ندارند؛ تا بدانجا که گاهی در موارد مشابه برگردان‌های متفاوت و سلیقه‌ای داشته‌اند و گاه به سراغ ترجمه حرفی رفته، گذشته از این‌ها، برخی از ترجمه‌ها بیانگر مراد ضمیر فصل نبوده و حتی ترجمه نشده است. در آیات ذیل ضمن اشاره به این موارد ترجمه پیشنهادی ارائه می‌گردد.

1- ﴿فَتَلَقَىٰ آدَمَ مِنْ رَبِّهِ كَلِمَاتٍ فَتَابَ عَلَيْهِ إِنَّهُ هُوَ التَّوَّابُ الرَّحِيمُ﴾ (بقره/37)

حداد عادل: ... که او بس عطوف و مهربان است.

صفارزاده: ... همانا خداوند آن توبه‌پذیر رحم‌گستر است.

ارزیابی: ضمیر فصل دلالت بر اختصاص و تاکید است؛ ضمیر فصل «هو» در این آیه بر قبولی توبه آنان اشاره دارد چون با وجود چندین تاکید محال است خداوند توبه آنان را نپذیرفته باشد؛ در این آیه برگشت خداوند به بنده خود به چند جهت تاکید شده است: اول با کلمه إن، که دلالت به تحقق و تاکید می‌کند دوم: با ذکر ضمیر فصل هو، برای تاکید و حصر. سوم صیغه مبالغه از تائب، چهارم قرین شدن به کلمه رحیم، که منشأ توبه باشد. پنجم جمله اسمیه که دلالت به ثبوت می‌کند. (صافی، 1418، ج 1: 107؛ مصطفوی، 1380، ج 1: 205)

حداد عادل برای ترجمه ضمیر فصل از قید انحصار «بس» به جا و مناسب استفاده کرده است. در طرف مقابل صفارزاده با آوردن ضمیر اشاره «آن» پس از مسندالیه معادلی صحیح برای ضمیر فصل آورده است، (رجایی، 1372: 124) که مسندالیه «الله» را در مسند «توبه‌پذیری» منحصر ساخته است. یعنی اینکه تنها خداوند توبه را می‌پذیرد مترجم در انتقال معنای مستفاد از حصر موفق عمل بوده‌اند.

این آیه مشابه آیه 54 سوره بقره است؛ صفارزاده نیز در هر دو مورد با ضمیر «آن» ترجمه کرده، مترجم در ترجمه آیات مذکور اصل یکسانی در ترجمه آیات مشابه را رعایت نموده‌اند. و حداد عادل این آیه را با ضمیر «بس» ترجمه کردند.

2- ﴿وَ لَنْ تَرْضَىٰ عَنْكَ الْيَهُودُ وَ لَا النَّصَارَىٰ حَتَّىٰ تَتَّبِعَ مِلَّتَهُمْ قُلْ إِنَّ هُدَىٰ اللَّهِ هُوَ الْهُدَىٰ﴾
(بقره/120)

حداد عادل: ... بگو هدایت، هدایت خداست.

صفارزاده: ... به آنان بگو: «هدایت واقعی، هدایتی است که خداوند اراده فرماید». ارزیابی: در این جمله خداوند در مقام پاسخ گفتن به یهود می‌فرماید، ای پیامبر بگو، راهنمایی خدا، تنها راهنمایی است و منظور این است که هدایت خدا یعنی اسلام، تنها هدایت واقعی است که شایسته است هدایت نامیده شود. هدایت را کنایه از قرآن هم گفته‌اند و آن گاه آن را بخدا نسبت داده و هدایت خدایش معرفی کرده‌اند، و در نتیجه بطریق قصر قلب صحت انحصار - غیر از هدایت خدا هدایتی نیست - را افاده کرده‌اند، بر طبق این بیان ضمیر فصل «هو» مفید حصر و تاکید است. (طبرسی، 1377، ج 1: 75)⁴ در ترجمه حداد عادل برای ضمیر فصل ترجمه ارائه نشده است. صفارزاده از قید تاکید «واقعی» بهره گرفته که البته به نظر نگارنده نمی‌تواند معادل درستی برای ترجمه ضمیر فصل باشد و اشکالات زیر بر آن مترتب است: 1- استفاده از واژه عربی (واقعی) 2- خواننده، واژه واقعی را صفت برای هدایت می‌داند در صورتی که ضمیر فصل تاکید را می‌رساند و در این انتخاب، مرحوم صفارزاده در معنا نارسایی بوجود آورده و از سوی دیگر به قواعد عربی توجه دقیقی نداشته است. همچنین در ترجمه خویش مطالب اضافی درج نموده است.

مرحوم صفارزاده آیه 71 سوره مبارکه انعام را نیز مانند آیه 120 بقره ترجمه نموده است که اشکالات بالا بر آن وارد است.

ترجمه پیشنهادی: «بگو: همانا تنها هدایت، هدایت پروردگار است»

3- ﴿إِنَّ هَذَا لَهُوَ الْقَصَصُ الْحَقُّ وَ مَا مِنْ إِلَهٍ إِلَّا اللَّهُ وَ إِنَّ اللَّهَ لَهُوَ الْعَزِيزُ الْحَكِيمُ﴾ (آل عمران/62)
حداد عادل: به راستی که داستان راست و درست (مسیح) همین است و خدایی جز الله نیست و به راستی که خداوند پیروزمندی حکیم است.

صفارزاده: این سرگذشت، حقیقتی است [درباره‌ی خلقت مسیح] و جز الله هیچ خدایی وجود ندارد و همانا خداوند آن بی‌همتا قدرتمند منشأ حکمت است.

ارزیابی: در این آیه خداوند به آنچه درباره داستان عیسی (ع) گذشت اشاره می‌کند و با آوردن ضمیر فصل «هو» به شیوه قصر قلب آن را حق بر شمرده و لام تاکید برای تقویت بر سر آن در آمده است. یعنی اینکه تذکر می‌دهد که آنچه ما از قصه او شرح دادیم همان حق است نه آنچه نصاری در این باره ادعا می‌کنند، و جمله شریفه ﴿إِنَّ اللَّهَ لَهُوَ الْعَزِيزُ الْحَكِيمُ﴾ معطوف به ابتدای آیه می‌باشد. با اینکه خود دارای تاکید است و با ذکر نمودن ضمیر فصل عزت و حکمت را منحصر و مخصوص خداوند بی‌همتا می‌داند، با این بیان ضمائر فصل در این آیه برای حصر و تاکید است. (ابن عاشور، ج 3: 115)⁵

همان گونه که ملاحظه می‌شود ضمیر فصل دو بار در این آیه به کار رفته است و در هر دو بار افاده حصر و تاکید می‌کند. مترجمی که اقدام به ترجمه چنین آیه‌ای می‌کند باید به این ظرافت توجه داشته باشد و با آوردن معادل درست، بلاغت را در ترجمه اتخاذ نماید. حداد عادل بار اول ضمیر فصل را با «همین» به درستی ترجمه کرده اما در قسمت دوم آیه ترجمه ضمیر فصل را نادیده گرفته است. صفارزاده در بخش اول آیه ضمیر فصل ترجمه نکرده و در بخش دوم با عبارت «آن بی‌همتا» حصر و تاکید مستفاد از ضمیر فصل را به زبان ترجمه منتقل کرده است. اما همانگونه که می‌دانیم ضمیر فصل در این آیه فقط تاکید موجود به وسیله فصل نیست بلکه آیه شریفه با لام تاکید و «إن» وارد شده است که مترجم از آن غفلت ورزیده است بنابراین اشکالات ترجمه عبارت است: 1- غفلت از تاکیدات دیگر آیه 2- درج مطالب اضافی مانند: بی‌همتا و منشأ 3- چشم پوشی از ترجمه «القصص الحق» ترجمه پیشنهادی: «همانا این سرگذشت، بی‌تردید سرگذشت راستینی است... و همانا خداوند البته که او همان قدرتمند حکیم است.»

4- ﴿وَلَا يَحْسَبَنَّ الَّذِينَ يَتَّخِلُونَ بِمَا أَنَاهُمُ اللَّهُ مِنْ فَضْلِهِ هُوَ خَيْرًا لَهُمْ﴾ (آل عمران/180)

حداد عادل: ... نکنند که این به سود آنهاست.

صفارزاده: ... گمان نکنند که در این بخل ورزیدن خیری برای آنهاست. ارزیابی: در این آیه خداوند با آوردن ضمیر فصل «هو» جمله را مؤکد ساخته تا هرگز تصور نکنند که بخل ورزیدن برای آنان خوب است. «هو» در جمله «هُوَ خَيْرًا لَّهُمْ» بین دو مفعول فعل قلبی «يَحْسَبَنَّ» قرار گرفته، قبلاً در بحث مواضع ظهور ضمیر فصل گفتیم که یکی از جایگاه‌های قرار گرفتن این ضمیر بین دو مفعول افعال باب «ظن» است. ضمیر فصل در این آیه مفید تاکید است. (شریف لاهیجی، 1373، ج 1: 411؛ مغنیه، 1424، ج 2: 216)

چنانچه ملاحظه می‌شود حداد عادل با عبارت «که این» و مرحوم صفارزاده از تعبیر «که» در این» در ترجمه ضمیر فصل استفاده کرده است. به نظر می‌رسد مترجمان از ضمیر فصل غافل بوده و حتی به اشتباه از عبارت: «در این» یا «که این» بهره برده‌اند در حالیکه مراد آیه ظرفیت بخل ورزیدن نیست بلکه نفس بخل است و اشکال دیگر در ترجمه، عدم ترجمه ضمیر فصل است و همین مسأله سبب نارسایی در ترجمه شده است.

ترجمه پیشنهادی: «...گمان نکنند که این بخل، یقیناً برای آنها خیر است»

5- ﴿لَقَدْ كَفَرَ الَّذِينَ قَالُوا إِنَّ اللَّهَ هُوَ الْمَسِيحُ ابْنُ مَرْيَمَ﴾ (مانده/17)

حداد عادل: آنان که می‌گویند خدا همان مسیح، پسر مریم است کافرند.

صفارزاده: بتحقیق کسانی که گفتند: «خدا، همان مسیح پسر مریم است»، کافر شدند. ارزیابی: ضمیر فصل «هو» مفید معنای حصر است، و خداوند در این آیه اعتقاد مسیحیان مبنی بر اینکه عیسی (ع) همان خداست را رد کرده؛ در ظاهر آیه ضمیر «هو» مسندالیه در مسند حصر کرده، (یعنی حصر معبودیت در عیسی بن مریم). (بن عاشور، ج 5: 69)⁶ چنانچه ملاحظه می‌شود مترجمان در ترجمه ضمیر فصل از واژه همان استفاده کرده‌اند اما از تاکید این در آیه غفلت ورزیده‌اند.

ترجمه پیشنهادی: «... برآستی خدا، همان مسیح پسر مریم است ...»

6- ﴿قُلْ أَتَعْبُدُونَ مِنْ دُونِ اللَّهِ مَا لَا يَمْلِكُ لَكُمْ ضَرًّا وَلَا نَفْعًا وَاللَّهُ هُوَ السَّمِيعُ الْعَلِيمُ﴾

(مانده/76)

حداد عادل: ... و خداوند شنوایی داناست.

صفارزاده: ... و خداوند آن شنونده داناست.

ارزیابی: در این جا خداوند آیه را با آوردن ضمیر فصل «هو» مؤکد ساخته تا بفهماند شنیدن حاجت‌ها و بر آوردن آن‌ها منحصر در خداست و برای غیر خدا نیست و علم به مقدار حاجت‌ها و کیفیت رفع ضرر و جلب منافع نیز منحصر در خداست. بر این اساس ضمیر فصل مفید حصر و تاکید است. (کتابادی، 1408، ج 2: 106)⁷

حداد عادل در این بخش معادلی ذکر نمی‌کند. در مقابل صفارزاده در ترجمه ضمیر فصل، از ضمیر اشاره «آن» استفاده نموده است. به نظر نگارنده با وجود معادل‌هایی مانند: همان، تنها و... دلیلی برای استفاده از ضمیر اشاره آن وجود ندارد.

ترجمه پیشنهادی: «و تنها خدا شنونده داناست»

این آیه مشابه آیه 20 سوره مبارکه غافر است و صفارزاده اصل یکسانی ترجمه در آیات مشابه را رعایت نموده و در هر دو آیه با واژه «آن» ترجمه کرده و عادل ترجمه نکرده است.

7- ﴿وَإِنْ كَثِيرًا لَيُضِلُّونَ بِأَهْوَائِهِمْ بِغَيْرِ عِلْمٍ إِنَّ رَبَّكَ هُوَ أَعْلَمُ بِالْمُعْتَدِينَ﴾ (انعام/119)

حداد عادل: ...بی‌گمان پروردگار تو کسانی را که (از احکام الهی) تجاوز می‌کنند بهتر می‌شناسد.

صفارزاده: ...همانا آفریدگار پروردگار تو تجاوزگران [از حدود الهی] را کاملاً می‌شناسد.

ارزیابی: آیه (إِنَّ رَبَّكَ هُوَ أَعْلَمُ) «هو» ضمیر فصل است که میان اسم «إِنَّ» و خبر آن واقع شد و این امر جایز است اگر چه میان دو اسم معرف نیامده است چون افعال تفضیل اعلم از معرفه‌هایی است که «ال» نمی‌پذیرد، (حسن، 1383، ج 1: 223) در ترجمه‌های در دست بررسی حداد عادل ترجمه ضمیر فصل را نادیده گرفته و صفارزاده با استفاده از قید «کاملاً» ضمیر فصل را ترجمه نموده است.

به نظر نگارنده استفاده از قید «کاملاً» به هیچ وجه حصریت موجود در آیه را نمی‌رساند بنا براین در این مورد مترجم نتوانسته ساختار عربی را در زبان مقصد رعایت کند و سبب نارسایی ترجمه شده است.

ترجمه پیشنهادی: «همانا تنها پروردگار تو، آگاه به تجاوزگران است»

8- ﴿وَ إِذْ قَالُوا اَللّٰهُمَّ اِنْ كَانَ هٰذَا هُوَ الْحَقُّ مِنْ عِنْدِكَ فَاقْطِرْ عَلَيْنَا حِجَارَةً مِّنَ السَّمَاءِ اَوْ اِثْنَا بِعَذَابٍ اَلِيمٍ﴾ (انفال/32)

حداد عادل: نیز گویند بار خدایا، اگر این (آیات) حق است و از جانب توست پس بر سر ما از آسمان بارانی از سنگ بیار ...

صفارزاده: و [ای پیامبر] بیاد آور زمانی که گفتند: «خدایا اگر این قرآن حق است و از جانب تو نازل شده [برای ثبوت حقایق آن] بارانی از سنگ از آسمان بر سر ما [که به آن ایمان نداریم] فرو بیار...»

ارزیابی: مراد از «إِنْ كَانَ هَذَا هُوَ الْحَقُّ مِنْ عِنْدِكَ» این است دین حقی که از جانب خدا باشد تنها این است، این آیه متضمن معنی حصر است و در خطاب به کسی است که می‌داند دین حقی از جانب خدا هست اما منکر می‌شود. ضمیر فصل «هُوَ» إفاده حصر و تأکید می‌کند. (شریف لاهیجی، 1373، ج 2: 187)⁸

مترجمان با وجود حصر و تأکید مستفاد از مفهوم آیه، به این موضوع توجه نکرده‌اند و از این رو انتقاد بر آنان وارد است زیرا معادلی برای ترجمه ضمیر فصل «هُوَ» ارائه نداده‌اند. شایسته بود با آوردن کلماتی مانند: «همان، حقیقتاً، واقعاً و ...» این کاستی را جبران نمایند.

ترجمه پیشنهادی: «...خدایا اگر این قرآن واقعا برحق، و از جانب تو نازل شده است...»

9- ﴿وَ اِنْ جَنَحُوا لِلسَّلْمِ فَاجْنَحْ لَهَا وَ تَوَكَّلْ عَلٰى اَللّٰهِ اِنَّهُ هُوَ السَّمِيعُ الْعَلِيمُ﴾ (انفال/61)

حدادا عادل: ... او شنوایی داناست.

صفارزاده: ... همانا خداوند آن شنوای داناست.

ارزیابی: صفارزاده برای معنای ضمیر از واژه «آن» استفاده کرده، این آیه با آیات 34 سوره یوسف، 220 سوره شعراء، 36 سوره فصلت و 6 سوره دخان مشابه است و در همه موارد یکسان و با لفظ «آن» ترجمه کرده، در مقابل حداد عادل در آیات 34 سوره یوسف و 220 سوره شعراء با لفظ «خود» ترجمه کرده است.

ترجمه پیشنهادی: «وتنها خدا شنونده داناست»

10- ﴿وَرِضْوَانٌ مِّنَ اللَّهِ أَكْبَرُ ذَلِكَ هُوَ الْفَوْزُ الْعَظِيمُ﴾ (توبه/77)

حداد عادل: خشنودی خدا از همه اینها بالاتر است و کامیابی عظیم همان است.

صفارزاده: و [البته] رضایت و خوشنودی خداوند [که نصیبشان خواهد شد] برتر از همه اینهاست و توفیق برتر همین [وصول به خوشنودی خداوند] است.

ارزیابی: در این آیه فوز و رستگاری بزرگی در رضایت خداوند منحصر شده و قصر حقیقی به اعتبار وصف فوز به عظیم. ضمیر فصل دلالت بر معنای حصر دارد. (حسینی همدانی، ج: 8؛ 65؛ ابن عاشور، ج: 10؛ 154)

صفارزاده و حداد عادل در ترجمه حصر موجود در آیه به ترتیب از معادل‌های «همین» و «همان» استفاده کرده‌اند.

آیه مذکور مشابه آیه 12 سوره حدید است؛ حداد عادل در آن آیه با قید تاکید «آری» و صفارزاده ضمیر را ترجمه نکرده است، بهتر آن بود از روش واحدی در ترجمه دو آیه مشابه پیروی می‌کردند. آنچه تامل برانگیز است در نظر نگرفتن مرجع اسم اشاره است که صفارزاده به اشتباه از آن به «توفیق برتر» تعبیر نموده است. در حالیکه مشارالیه ذلک؛ خشنودی خدا است و نه توفیق برتر!

ترجمه پیشنهادی: «...براستی خشنودی خدا پیروزی بزرگ است»

11- ﴿أَلَمْ يَعْلَمُوا أَنَّ اللَّهَ هُوَ يَقْبَلُ التَّوْبَةَ عَنْ عِبَادِهِ وَيَأْخُذُ الصَّدَقَاتِ وَأَنَّ اللَّهَ هُوَ الْتَوَّابُ

الرَّحِيمُ﴾ (توبه/104)

حداد عادل: مگر نمی‌دانند که خداوند، خود، توبه بندگان خویش را می‌پذیرد و صدقات و زکات را می‌گیرد و خداوند توبه‌پذیر و مهربان است.

صفارزاده: آیا آنها نمی‌دانند که این خداوند است که توبه بندگانش را می‌پذیرد و صدقات را می‌گیرد و خداوند آن توبه پذیر رحم‌گستر است؟

ارزیابی: بر اساس دیدگاه فراء و جرجانی، جایز است که فعل مضارع بعد از ضمیر فصل بیاید، چون فعل مضارع به اسم شباهت دارد. بار دوم ضمیر بین اسم *إِنَّ* و خبر آن واقع شده است. در این آیه ضمیر فصل مفید حصر و تأکید است، زیرا شأن خداوند است که توبه را می‌پذیرد. (حسینی جرجانی، 1404، ج 1: 291؛ طبرسی، 1377، ج 2: 82)

در این آیه آقای حداد بار اول ضمیر را با ضمیر مشترک «خود» ترجمه کرد و در بخش دوم آیه حصر و تأکید را نادیده گرفته و ترجمه‌ای برای ضمیر فصل نیاورده است. صفارزاده در این آیه هر دو مورد به ضمیر فصل توجه شده و با ضمیر اشاره «این و آن» به این تأکید اشاره کرده است. گرچه مترجم به ضمیر فصل عنایتی داشته اما از نقش تأکیدی آن غافل مانده است.

ترجمه پیشنهادی: «...براستی تنها خداست که ...وهمانا خداوند تنها توبه پذیر مهربان است.»

12- ﴿إِنَّ هَذَا لَهُوَ حَقُّ الْيَقِينِ﴾ (واقعه/95)

حداد عادل: به راستی که این (قرآن)، خود حقیقتی یقینی است. صفارزاده: و این تحقق وعده حق، [درباره انکارکنندگان روز قیامت] مبراً از تردید است.

ارزیابی: اضافه حق به یقین با اینکه هر دو به یک معنی هستند به جهت تأکید و مبالغه است. بنابراین ضمیر فصل مفید تأکید است. (حسینی شاه عبدالعظیمی، 1363، ج 12: 489)⁹

حداد عادل برای منعکس ساختن این تأکید از لفظ «خود» و خانم صفارزاده از قید تأکید «مبراً» استفاده کرده‌اند.

ترجمه پیشنهادی: «براستی این همان وعده حقی است که هیچ تردیدی در آن راه ندارد»

13- ﴿لَهُمُ الْبَشَرَى فِي الْحَيَاةِ الدُّنْيَا وَ فِي الْآخِرَةِ لَا تَبْدِيلَ لِكَلِمَاتِ اللَّهِ ذَلِكَ هُوَ الْفَوْزُ الْعَظِيمُ﴾
(یونس/64)

حداد عادل: ... آری کامیابی بزرگ این است.

صفارزاده: ... و این بشارت توفیق عظیمی است.

ارزیابی: ذکر ضمیر بعد از اسم اشاره افاده تاکید و حصر می‌کند. بنابراین در اینجا

ضمیر فصل مفید حصر و تاکید است. (ابن عاشور، ج 11: 126)

همان طوری که پیداست حداد عادل با قید تاکید «آری» ضمیر فصل «هو» را ترجمه

کرده و صفارزاده برای ترجمه ضمیر معادلی ذکر نموده است، اما همین جمله را در آیه

111 سوره توبه به این صورت ترجمه کرده است؛ «این است آن توفیق بزرگ»

ترجمه پیشنهادی: «همانا این بشارت، پیروزی بزرگی است»

14- ﴿فَلَمَّا جَاءَ أَهْرَؤْنَا نَجَّيْنَا صَالِحًا وَ الَّذِينَ آمَنُوا مَعَهُ بِرَحْمَةٍ مِنَّا وَ مِنْ خِزْيِ يَوْمِئِذٍ إِنَّ رَبَّكَ هُوَ الْقَوِيُّ الْعَزِيزُ﴾ (هود/66)

حداد عادل: ... پروردگار تو توانا و پیروزمند است.

صفارزاده: ...همانا آفریدگار پروردگار تو آن بی‌همتا قدرتمند شکست‌ناپذیر است

ارزیابی: در این آیه «إِنَّ» حرف مشبّه بالفعل «رب» اسم إنّ و منصوب، «هو» ضمیر

فصل، «القوی» خبر إنّ و مرفوع، (العزیز) خبر دوم و مرفوع بوده و ضمیر فصل «هو»

مفید تاکید است. (صافی، 1418، ج 11: 307)

چنانچه ملاحظه می‌شود حداد عادل تاکید مستفاد از ضمیر فصل را کاملاً نادیده

گرفته و آیه را عاری از تاکید ترجمه کرده، و صفارزاده ضمیر فصل را با عبارت «آن

بی‌همتا» ترجمه نموده که به نظر نگارنده معادل درستی بشمار نمی‌آید گرچه در نوع

خود از نوآوری برخوردار است. به نظر می‌رسد واژه بی‌همتا به نوعی حصریت را به

خواننده القاء می‌کند. اما همانطور که گذشت با وجود واژه‌هایی مانند: همان، تنها و....

استفاده از واژه بی‌همتا به نوعی درج مطلب اضافی بشمار می‌آید.

ترجمه پیشنهادی: «همانا پروردگار تو، تنها توانای قدرتمند است»

15- ﴿ قَالَ سَوْفَ أَسْتَغْفِرُ لَكُمْ رَبِّي إِنَّهُ هُوَ الْغَفُورُ الرَّحِيمُ ﴾ (یوسف/98)

حداد عادل: ... که او آمرزنده‌ای مهربان است.

صفارزاده: ... همانا خداوند آن عفوکننده رحم‌گستر است.

ارزیابی: خداوند این آیه شریفه را با قول ﴿ إِنَّهُ هُوَ الْغَفُورُ الرَّحِيمُ ﴾ به جهت مبالغه و پافشاری در آن، و دیگر آنکه به جهت ایراد ضمیر فصل «هو» میان اسم و خبر و «إن» رحمت و مغفرت را منحصر در خود نموده تا تنبیه باشد بر نهایت تاکید آن. (دعاس حمیدان، 1425، ج 2: 106)

با این وجود حداد عادل تاکید را در ترجمه نادیده گرفته اما صفارزاده واژه «آن» را برای معادل ضمیر برگزیده است.

ترجمه پیشنهادی: «همانا خداوند، تنها آمرزنده مهربان است»

16- ﴿ إِنَّ رَبِّي لَطِيفٌ لِّمَا يَشَاءُ إِنَّهُ هُوَ الْعَلِيمُ الْحَكِيمُ ﴾ (یوسف/100)

حداد عادل: ... آری او دانایی حکیم است.

صفارزاده: ... همانا خداوند آن تقدیرگر دانا به مصلحت امور خلق است.

ارزیابی: در این آیه «إن» حرف مشبیه بالفعل برای تاکید و ضمیر فصل «هو» برای تقویت کلام بین اسم و خبر «إن» آمده، بنابراین ضمیر افاده تاکید می‌کند. (ابن عاشور، ج 12: 120؛ دعاس حمیدان، 1425، ج 2: 106)

دو مترجم ضمیر فصل را ترجمه کرده با این تفاوت که حداد عادل از واژه آری، بهره گرفته و صفارزاده از آن استفاده نموده است.

ترجمه پیشنهادی: «همانا خداوند تنها دانای حکیم است»

17- ﴿ مَثَلُ الَّذِينَ كَفَرُوا بِرَبِّهِمْ أَعْمَالُهُمْ كَرَمَادٍ اشْتَدَّتْ بِهِ الرِّيحُ فِي يَوْمٍ عَاصِفٍ لَا يَقْدِرُونَ مِمَّا

كَسَبُوا عَلَى شَيْءٍ ذَلِكَ هُوَ الضَّلَالُ الْبَعِيدُ ﴾ (ابراهیم/18)

حداد عادل: ... و این نهایت گمراهی است.

صفارزاده: این است مصداق گمراهی شدید و انحراف از راه حق.

ارزیابی: حداد عادل برای انعکاس مفهوم حصر و تاکید، ترجمه‌ای نیاورده، و صفارزاده از واژه «مصدق» کمک گرفته است که به اعتقاد نگارنده معادل درستی بشمار نمی‌رود. اشکالات وارده: 1- استفاده از واژه عربی «مصدق» 2- درج مطلب اضافی چرا که بعید خود مفهوم «شدید بودن» را می‌رساند.

ترجمه پیشنهادی: «...این همان گمراهی شدید است»

18- ﴿إِنَّ رَبَّكَ هُوَ الْخَلَّاقُ الْعَلِيمُ﴾ (حجر/86)

حداد عادل: همانا پروردگار تو خود آفریدگاری داناست.

صفارزاده: همانا آفریدگار پروردگار تو، [ای پیامبر] آن آفریدگار دانای صاحب کثرت و تنوع در امر آفرینش است.

ارزیابی: «هو» ضمیر فصل (صافی، 1418، ج 14: 269) و مفید حصر و تاکید است. چنانچه مشاهده می‌شود حداد عادل در ترجمه این آیه از لفظ «خود» و صفارزاده در ترجمه ضمیر فصل از لفظ «آن» بهره گرفته است.

ترجمه پیشنهادی: «بدرستی که پروردگار تو، همان آفریننده آگاه است»

19- ﴿لَثَرِيهٌ مِنْ آيَاتِنَا إِنَّهُ هُوَ السَّمِيعُ الْبَصِيرُ﴾ (اسراء/1)

حداد عادل: ... آری او شنوایی بیناست.

صفارزاده: ... همانا خداوند آن شنوای بیناست.

ارزیابی: در این آیه ضمیر فصل «هو» مفید حصر و تاکید است، تا بفهماند تنها خدا دارای حقیقت علم به مسموعات و مبصرات است و علمش ذاتی است و غیر از او هیچ کس چنین نیست. (فیومی، 1347: 184) آیه بالا مشابه آیه 56 سوره مبارکه غافراست آقای حداد با قید تاکید «آری» و صفارزاده در هر دو آیه با لفظ «آن» ترجمه کرده است.

ترجمه پیشنهادی: «همانا خداوند، تنها شنونده بینا است.»

20- ﴿ذَلِكَ بِأَنَّ اللَّهَ هُوَ الْحَقُّ وَأَنََّّهُ يُحْيِي الْمَوْتَىٰ وَأَنَّهُ عَلَىٰ كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ﴾ (حج/6)

حداد عادل: این از آن روست که خداوند، حق است ...

صفارزاده: [ذکر این نمونه‌ها، خلقت انسان و رویش گیاهان پس از خشکی و مردگی زمین برای اینست که] بدانید وعده خداوند که مبدأ حق است، حق است و حقیقت دارد....

ارزیابی: جمله «أَنَّ اللَّهَ هُوَ الْحَقُّ» به خاطر ضمیر فصل «هو» و همچنین به خاطر «ال» که بر سر خبر آمد حصر و تاکید را می‌رساند. (ابوموسی، 1408: 83)

همان طور که ملاحظه می‌شود حداد عادل حرف ربط «که» را معادل ضمیر فصل گرفته، در ترجمه حداد عادل برای معادل ضمیر فصل در بسیاری موارد از واژه «که» استفاده شده است. و مرحوم صفارزاده ضمیر فصل را در زبان ترجمه لحاظ نکرده است. اشکالات وارده بر ترجمه عبارت است از: 1- تکرار کلمه حق که به نوعی سبب ناهنجاری در ترجمه شده است 2- درج مطالب اضافی مانند: بدانید، وعده، مبدأ حق 3- عدم لحاظ کردن ترجمه ضمیر فصل 4- در نظر نگرفتن تاکید ناشی از داخل شدن الف و لام بر خبر (حق).

ترجمه پیشنهادی: «این بدان سبب است که تنها خدا حق است»

21- ﴿وَإِنْ أَصَابْتُهُ نِسْتُهُ إِثْقَابٌ عَلَىٰ وَجْهِهِ خَسِرَ الدُّنْيَا وَالْآخِرَةَ ذَلِكُمْ هُوَ الْخُسْرَانُ الْمُبِينُ﴾

(حج/11)

حداد عادل: ...و زیان آشکار، خود، همین است.

صفارزاده: ...و این همان زیان مسلم و آشکار است

ارزیابی: ضمیر فصل میان مبتدا «ذلک» و خبر «الخسران» قرار گرفته که «الخسران» با صفت «المبین» توصیف شده که نهایت زیان را می‌رساند و رفع هر گونه شک کرده است. قصر در این آیه قصر ادعایی بوده و ضمیر فصل مفید تاکید است. (ابن عاشور،

ج 17: 156؛ دعاس حمیدان، 1425، ج 2: 304)

ترجمه پیشنهادی: «...این همان زیان آشکار است»

22- ﴿وَ الَّذِينَ هَاجَرُوا فِي سَبِيلِ اللَّهِ ثُمَّ قُتِلُوا أَوْ مَاتُوا لَيَرْزُقَنَّهُمُ اللَّهُ رِزْقًا حَسَنًا وَإِنَّ اللَّهَ لَهُوَ

خَيْرُ الرَّازِقِينَ﴾ (حج/58)

حداد عادل: ... و بهترین روزی دهنده، خداوند است.
صفارزاده: ... همانا خداوند آن روزی دهنده اصلی است.
ارزیابی: این آیه با «إِنَّ» و «لَا»، تاکید شده و ضمیر فصل «هُوَ» روزی دادن را در خداوند حصر می‌کند. (ابن عاشور، ج 17: 224)

با نظر به ترجمه‌های مورد بررسی در می‌یابیم که حداد عادل به حصر موجود در مفهوم آیه توجه نکرده و آیه را بدون تاکید ترجمه نموده در حالیکه صفارزاده با آوردن لفظ «آن» ضمیر فصل را در ترجمه آیه مدنظر قرار داده است. اما قید اصلی به نوعی درج مطلب اضافی است و به نظر می‌رسد واژه «خیر» را به «اصلی» ترجمه نموده که ترجمه نارسایی است و از سوی دیگر تاکید ناشی از لام را در ترجمه خویش منظور ننموده است.

ترجمه پیشنهادی: «بی تردید این همان خدایی است که بهترین روزی دهندگان است»
23- ﴿ذَلِكَ بِأَنَّ اللَّهَ هُوَ الْحَقُّ وَأَنَّ مَا يَدْعُونَ مِنْ دُونِهِ هُوَ الْبَاطِلُ وَأَنَّ اللَّهَ هُوَ الْعَلِيُّ الْكَبِيرُ﴾
(حج/62)

حداد عادل: نیز، از آن روست که خداوند حق است و جز او هر چه خوانند، باطل؛
و خداوند همان والای بزرگ است.

صفارزاده: خداوند همان حق مطلق است و آنچه شریک برای ذات اقدسش قرار می‌دهند، باطل محض است و خداوند آن بزرگ بی‌همتا در والایی است.
ارزیابی: ضمیر «هُوَ» در این آیه سه بار تکرار شده که در هر سه مورد، ضمیر فصل و مفید حصر است. (ابن عاشور، ج 17: 228)

حداد عادل فقط در یک مورد و آن هم با لفظ «آن» ترجمه کرده و اما صفارزاده در هر سه بار معنی مستفاد از ضمیر را در ترجمه خود منعکس ساخته و به ترتیب کلمات «مطلق، محض و آن» را معادل ضمیر فصل گرفته است. اشکال وارد بر مترجم اینست که وی نقش تاکیدی «آن» را در نظر نگرفته است.

ترجمه پیشنهادی: «این بدان سبب است که یقیناً خداوند همان حق است و بی‌گمان آنچه جز او می‌پرستند همان باطل است و براستی خداوند همان بلند مرتبه بزرگ است.»

24- ﴿وَمَا تَقَدَّمُوا لِأَنْفُسِكُمْ مِنْ خَيْرٍ تَجِدُوهُ عِنْدَ اللَّهِ هُوَ خَيْرٌ﴾ (مزل/20)

حداد عادل: و هر خیر و خوبی که از پیش برای خویش فرستید آن را نزد خدا باز خواهید یافت، پاداش او بهتر است و بزرگ‌تر.

صفارزاده: و بدانید که در برابر آنچه که پیشاپیش از کار خوب و خیر به دنیای دیگر می‌فرستید به بهترین پاداش از محضر خداوند نائل خواهید شد. همگی از خداوند در برابر گناهان و تقصیرهای خود طلب بخشایش کنید همانا خداوند آن عفوکننده رحم‌گستر است.

ارزیابی: در اینجا «هو» ضمیر فصل است که میان دو مفعول «وجد» واقع شده است و این جایز است اگر چه میان دو اسم معرفه واقع نشده است چون افعال تفضیل از معرفه‌هایی است که حرف تعریف قبول نمی‌کند؛ ضمیر فصل «هو» مفید تاکید است (طبرسی، 1377، ج 4: 388؛ قرشی، 1377، ج 11: 413).

همانطور که پیداست حداد عادل این نکته بلاغی را نادیده گرفته ولی صفارزاده مانند بسیاری از موارد دیگر با لفظ «آن» ترجمه کرده است.

ترجمه پیشنهادی: «...آنچه را از کارهای نیک برای خود از پیش می‌فرستید، البته که آنرا نزد خدا نیکوتر و با پاداشی بزرگتر خواهید یافت»

25- ﴿وَإِنَّ رَبَّكَ لَهُوَ الْعَزِيزُ الرَّحِيمُ﴾ (شعراء/9)

حداد عادل: و پروردگار تو، خود پیروزمند و مهربان است.

صفارزاده: همانا پروردگار تو [ای پیامبر] آن قدرتمند شکست‌ناپذیر رحمت‌گستر است: مغلوب‌کننده کافران و ستمگران و پشتیبان و نجات‌دهنده پیامبران و مؤمنان].

ارزیابی: در این آیه شریفه ذکر ضمیر فصل «هو» باعث حصر و تاکید شده است (درویش، 1415، ج 7: 55).

اما حداد عادل در همه موارد روش یکسانی در پیش نگرفته در آیه 9 با لفظ خود و در بقیه موارد از قید تأکیدی «هم» استفاده کرده البته قید تأکید «هم» معادل مناسبی است اما شایسته بود مترجم محترم در همه موارد ترجمه یکسانی ارائه می‌کرد زیرا متن مورد ترجمه کلام وحی است و این گوناگونی در ترجمه آیات یکسان صحیح نیست. صفارزاده ضمیر فصل را در این آیه با لفظ «آن» ضمیر را ترجمه کرده است. این آیه با آیات 68، 104، 122، 140، 159، 175 و 191 همین سوره مشابه است که در همه موارد با لفظ «آن» ترجمه شده است.

چنانچه ملاحظه می‌شود مرحوم صفارزاده از تأکیدات دیگر آیه غفلت ورزیده است. ترجمه پیشنهادی: «براستی پروردگارتو همان خدایی است که نیرومند و مهربان است»
26- ﴿لِلَّهِ مَا فِي السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ إِنَّ اللَّهَ هُوَ الْغَنِيُّ الْحَمِيدُ﴾ (لقمان/26)
حداد عادل: ... خداوند بی‌نیازی ستوده است.

صفارزاده: ... همانا خداوند آن بی‌همتا توانگر ستوده ذات است.
ارزیابی: در این آیه حداد عادل ترجمه ضمیر فصل کاملاً نادیده گرفته، صفارزاده معادل «آن بی‌همتا» را برای ترجمه ضمیر در نظر گرفته است. واز سوی دیگر اصل یکسانی را در امثال این آیه رعایت ننموده است در آیه 64 حج چنین ترجمه نموده: و خداوند آن ثروتمند نکو ذات و سخاوتمند است. و عادل «همان» ترجمه نموده است.

ترجمه پیشنهادی: «بدرستی خداوند همان بی‌نیاز ستودنی است»
27- ﴿إِنَّ رَبَّكَ هُوَ يَفْصِلُ بَيْنَهُمْ يَوْمَ الْقِيَامَةِ فِيمَا كَانُوا فِيهِ يَخْتَلِفُونَ﴾ (سجده/25)
حداد عادل: بی‌گمان، روز قیامت، پروردگارتو درباره آنچه بر سرش با یکدیگر اختلاف داشتند داوری خواهد کرد.

صفارزاده: همانا خداوند در روز قیامت در بین آنها [از قوم بنی اسرائیل] که دچار اختلاف درباره حقایق الهی شدند داوری خواهد فرمود.

ارزیابی: در این آیه ضمیر فصل «هو» قبل از فعل مضارع «يَفْصِلُ» قرار گرفته، در اینجا ضمیر افاده تأکید می‌کند. (فیومی، 1347: 187)¹⁰

در این آیه مترجمان واژه خاصی را برای ترجمه ضمیر فصل در نظر نگرفته‌اند در حالی که می‌توانستند با قیدهایی نظیر «یقیناً، مسلماً و ..» این کاستی را جبران نمایند.

ترجمه پیشنهادی: «همانا پروردگار تو همان خدایی است که...»

28- ﴿وَيُرِي الَّذِينَ أُوتُوا الْعِلْمَ الَّذِي أُنزِلَ إِلَيْكَ مِنْ رَبِّكَ هُوَ الْحَقُّ وَ يَهْدِي إِلَى صِرَاطِ الْعَزِيزِ

الْحَمِيدِ﴾ (سبأ/6)

حداد عادل: و آنانکه بدیشان دانش داده بر آنند که آنچه از جانب پروردگارت بر تو نازل شده حق است و...

صفارزاده: کسانی که به آنها علم دین عنایت فرموده شده می‌دانند آنچه که از سوی آفریدگار پروردگارت بر تو [ای پیامبر] نازل فرموده شده حق مطلق است و ...

ارزیابی: در این آیه ضمیر فصل «هو» بین فعل اول فعل «تیری» یعنی جمله «الَّذِي أُنزِلَ...» و مفعول دوم آن یعنی «الحق» واقع شده است. در این آیه ضمیر فصل «هو»، «ال» «الحق» برای تاکید حقانیت قرآن یعنی قرآن به راستی حق است که به هیچ وجه باطل در آن راه ندارد و جای هیچ شک و تردیدی هم در آن نیست. ضمیر فصل افاده تاکید می‌کند. (طنطاوی، ج 11: 269)¹¹

در ترجمه‌های مورد بررسی ترجمه حداد عادل برای ضمیر فصل تعبیری عنوان نکرده اما در ترجمه صفارزاده با لفظ «مطلق» ضمیر فصل را به زبان ترجمه منتقل شده است.

ترجمه پیشنهادی: «وکسانی که از دانش بهره یافته‌اند بی‌گمان می‌دانند که آنچه از جانب پروردگارت بر تو نازل شده، حق است.»

29- ﴿وَالَّذِينَ يَمْكُرُونَ السَّيِّئَاتِ لَهُمْ عَذَابٌ شَدِيدٌ وَ مَكْرُهُمْ أُولَئِكَ هُوَ يُبَوِّرُهُ﴾ (فاطر/10)

حداد عادل: آنان که نیرنگ می‌زنند و بد می‌کنند عذابی سخت خواهند داشت و نیرنگشان نیز بی‌اثر خواهد بود.

صفارزاده: کسانی که مکراندیشی می‌کنند برای آنها عذابی شدید خواهد بود و مکر و حيله‌گری آنها به قدرت الهی محو و نابود می‌شود.

ارزیابی: همان گونه که مشاهد می‌شود صفارزاده این حصر ناشی از ضمیر فصل را نادیده گرفته است و حداد با لفظ «نیز» معنای حصر را در ترجمه خود لحاظ نموده است.

ترجمه پیشنهادی: «... و بی‌تردید نیرنگشان نابود شدنی است»

30- ﴿يَا أَيُّهَا النَّاسُ أَنْتُمُ الْفُقَرَاءُ إِلَى اللَّهِ وَاللَّهُ هُوَ الْغَنِيُّ الْحَمِيدُ﴾ (فاطر/15)

حداد عادل: ... و آنکه بی‌نیاز و ستوده خصال است، خداست.

صفارزاده: ... و خداوند آن توانگر بی‌نیاز از همگان است.

ارزیابی: در اینجا ضمیر فصل «هو» بین مبتدا و خبر واقع شده و بی‌نیازی را در خدا منحصر ساخته است. عبارت «هُوَ الْغَنِيُّ» غنای ذاتی را در خداوند منحصر کرده است (نخجوانی، 1999، ج 2: 188) بنابراین ضمیر فصل مفید حصر است. صفارزاده ضمیر را با لفظ «آن» ترجمه کرده است. قابل ذکر است که صفارزاده در ترجمه ضمیر فصل «هو» از لفظ «آن»، بیشتر از سایر الفاظ بهره گرفته است.

ترجمه پیشنهادی: «...همانا خداوند بی‌نیاز ستودنی است»

31- ﴿وَ الَّذِي أَوْحَيْنَا إِلَيْكَ مِنَ الْكِتَابِ هُوَ الْحَقُّ مُصَدِّقًا﴾ (فاطر/31)

حداد عادل: و آنچه از کتاب (آسمانی) به تو وحی کرده‌ایم، حق است و کتاب‌های آسمانی پیش از خود را نیز تصدیق می‌کند.
صفارزاده: [ای پیامبر] و آنچه از قرآن بر تو نازل فرمودیم از نهایت درستی و حق برخوردار است.

ارزیابی: چنانکه ملاحظه می‌شود مترجم در ترجمه ضمیر فصل از واژه «نهایت» استفاده نموده و از سوی دیگر درج مطلب اضافی در ترجمه ایشان دیده می‌شود واژه‌های: «برخوردار، از.» باید اشاره کرد که واژه «نهایت» نمی‌تواند ترجمه درستی برای ضمیر فصل باشد و همچنین عطف «حق» بر «درستی»، زاید به نظر می‌رسد.

ترجمه پیشنهادی: «...و آنچه از کتاب به تو وحی کرده ایم همان حق است ...»

32- ﴿إِنَّ هَذَا لَهُوَ الْفَوْزُ الْعَظِيمُ﴾ (صافات/60)

حداد عادل: به راستی کامیابی بزرگ همین است.

صفارزاده: «توفیق این نعمت که به ما داده‌اند بسیار ارزشمند و بزرگ است. ارزیابی: «إِنَّ» حروف مشبیه بالفعل و «هذا» اسم آن و «هو» ضمیر فصل که «لام» مزحلقة بر سر آن آمده و «الفوز» خبر «إِنَّ» است. (درویش، 1418: 273) ضمیر فصل «هو» در این آیه مفید تاکید است.

با توجه به توضیحاتی که ذکر گردید مترجم در ترجمه چنین آیه‌ای باید تاکید را به نحو ممکن به زبان ترجمه منتقل سازد. حداد عادل با لفظ «همین» و صفارزاده با لفظ «بسیار» که قید برای صفت «ارزشمند» است، ضمیر را ترجمه کرده است. (انوری و احمدی گیوی، 1367: 197)

ترجمه مرحوم صفارزاده اشکالات متعددی دارد: 1- هیچ یک از تاکیدات موجود در آیه ترجمه نشده و همین مساله سبب نارسایی در زبان مقصد شده است. 2- وی به اشتباه العظیم را به بسیار ترجمه نموده شده است. 3- ترجمه ایشان از آیه مذکور از نظر کمی و کیفی هیچ گونه تناسبی با آیه ندارد.

ترجمه پیشنهادی: «...بی تردید این خود، همان پیروزی بزرگ است»
33- ﴿إِنَّ هَذَا لَهُوَ الْبَلَاءُ الْمُبِينُ﴾ (صافات/106)

حداد عادل: به راستی که این خود آزمونی روشن و آشکار است.

صفارزاده: «این آزمون، روشنگر [مقام تسلیم تو] بود.»

ارزیابی: در این آیه حداد عادل ضمیر مشترک «خود» را در برابر ترجمه ضمیر فصل آورده که ترجمه به جا و مناسب است اما در این آیه صفارزاده به معنای ضمیر فصل توجه نکرده که بهتر آن بود با کلماتی مانند «قطعاً، مسلماً، به راستی، و بواقع و...» ضمیر را صورت ترجمه می‌کرد.

ترجمه پیشنهادی: «...براستی این خود، همان آزمون آشکار است»

34- ﴿أَوَلَمْ يَسِيرُوا فِي الْأَرْضِ فَيَنْظُرُوا كَيْفَ كَانَ عَاقِبَةُ الَّذِينَ كَانُوا مِنْ قَبْلِهِمْ كَانُوا هُمْ أَشَدَّ مِنْهُمْ قُوَّةً﴾ (غافر/21)

حداد عادل: ... آن‌ها، هم نیرومندتر از این‌ها بودند ...

صفارزاده: ... آن‌ها مردمی نیرومندتر از این‌ها بودند ...
ارزیابی: در این آیه ضمیر فصل میان اسم و خبر فعل ناقصه قرار گرفته و «هم» مفید تاکید است. (ابن عاشور، ج 24: 177)
در این آیه حداد عادل با لفظ «هم» که برای قید تاکید و تکرار است (شریعت، 1372: 305)، ترجمه کرده و در این آیه صفارزاده واژه خاصی را برای ترجمه ذکر نکرده است.

ترجمه پیشنهادی: «... آنها بسیار نیرومندتر از این‌ها بودند..»
35- ﴿إِنْ تَوْبَا إِلَى اللَّهِ فَقَدْ صَغَتْ قُلُوبُكُمَا وَإِنْ تَظَاهَرَا عَلَيْهِ فَإِنَّ اللَّهَ هُوَ مَوْلَاهُ وَجِبْرِيلُ وَصَالِحُ الْمُؤْمِنِينَ وَالْمَلَائِكَةَ بَعْدَ ذَلِكَ ظَهِيرٌ﴾ (تحریم/4)

حداد عادل: ... (بدانید که) یار و یاور او خدا و جبرئیل است و ...
صفارزاده: ... پس بدانید که بواقع خداوند صاحب و سرپرست پیامبر است و ...
ارزیابی: صفارزاده معنا و مفهوم ضمیر فصل کاملاً لحاظ کرده و با تعبیر «بواقع» به زیبایی این مفهوم را به زبان ترجمه منتقل ساخته است.
ترجمه پیشنهادی: «... همانا خداوند البته که، یاور وی است و همچنین جبرئیل و درستکارترین مؤمنان و فرشتگان خدا نیز پشتیبان او خواهند بود»
36- ﴿إِنَّ اللَّهَ هُوَ الرَّزَّاقُ ذُو الْقُوَّةِ الْمَتِينُ﴾ (ذاریات/58)

حداد عادل: همانا خداوند خود روزی دهنده است و مقتدری استوار است.
صفارزاده: همانا خداوند روزی دهنده کل مخلوقات و صاحب قدرت استوار و ماندگار است.

ارزیابی: حداد عادل در ترجمه این آیه از لفظ «خود» به درستی استفاده کرده و صفارزاده هر چند در ترجمه این آیه از واژه «همانا» و «کل» که قید تأکید به شمار می‌آیند، استفاده کرده است اما واژه «همانا» معادل «إِنَّ» است نه ضمیر فصل، و «إِنَّ» خود به تنهایی تأکید محسوب می‌شود. با وجود چند عامل تأکید در جمله، بهتر بود مترجم از کلمات

تأکیدی قوی تری در ترجمه استفاده نماید مانند: خود، در حقیقت، به درستی، یقیناً و... برای ترجمه ضمیر فصل استفاده می‌کرد.

ترجمه پیشنهادی: «...براستی که خدا همان روزی دهنده نیرومند استوار است»

37- ﴿إِنَّا كُنَّا مِنْ قَبْلُ نَدْعُوهُ إِنَّهُ هُوَ الْبَرُّ الرَّحِيمُ﴾ (طور/28)

حداد عادل: ما پیش از این نیز او را می‌خواندیم، که او همان نکوکار مهربان است. صفارزاده: «ما همواره به خداوند متوسل بودیم و الحق که ذات پاک احدیت آن بی‌همتا خیرخواه رحمت‌گستر است».

ارزیابی: صفارزاده از واژه «آن» بهره گرفته است.

ترجمه پیشنهادی: «... که او بی‌تردید، همان نیکو کار مهربان است»

38- ﴿وَ أَنَّهُ هُوَ أَضْحَكٌ وَ أَبْكِي وَ أَنَّهُ هُوَ أَمَاتٌ وَ أَحْيَا﴾ (نجم/43-44)

حداد عادل: و آنکه می‌خنداند و می‌گریاند اوست و آنکه می‌میراند و زنده می‌کند اوست. صفارزاده: همو که می‌خنداند و می‌گریاند؛ همو که می‌میراند و زنده می‌گرداند. ارزیابی: صفارزاده از کلمه «همو» استفاده کرده که مختصر «هم» و «او» است و در زبان فارسی برای قید تأکید و تکرار کاربرد دارد و قبلاً گفتیم کلمه «که» برای تأکید ماقبل خود به کار می‌رود. حداد عادل با آوردن ضمیر «او» همراه فعل «است» قصد انحصار داشته و عبارت «اوست» را برای ترجمه ضمیر فصل در هردو آیه آورده است. صفارزاده ضمیر فصل را با واژه «که» ترجمه کرده. در نتیجه ترجمه مفید حصر واقع شده است و معادل ضمیر فصل در ترجمه بیان شده است.

ترجمه پیشنهادی: «...همانا او تنها کسی است که می‌خنداند و می‌گریاند و همانا او تنها کسی است که می‌میراند و زنده می‌کند»

39- ﴿إِنَّ رَبَّكَ هُوَ أَعْلَمُ بِمَنْ ضَلَّ عَنْ سَبِيلِهِ وَ هُوَ أَعْلَمُ بِالْمُهْتَدِينَ﴾ (فلم/7)

حداد عادل: پروردگار تو بهتر می‌داند چه کس راه او را گم کرده است و ره یافتگان را نیز بهتر می‌شناسد.

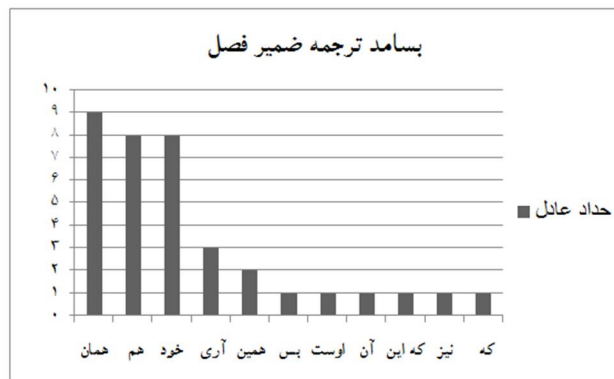
صفارزاده: آفریدگار پروردگار تو آن دانای مطلق است و تنها، خداوند می‌داند چه کسانی از راه او منحرفند و تنها او می‌داند که چه کسانی هدایت یافتگانند. ارزیابی: حداد عادل در این آیه برای ضمیر فصل معادلی در ترجمه لحاظ نکرده است ولی صفارزاده برای ترجمه ضمیر فصل از لفظ «آن» برای ترجمه استفاده کرده است. ترجمه پیشنهادی: «...بی‌تردید پروردگارتو همان کسی است که بهتر می‌داند چه کسی از راه او گمراه گشته و تنها او به راه یافتگان آگاه‌تر است»

6- نتیجه‌گیری

با توجه به بررسی‌های صورت گرفته پیرامون «ضمیر فصل» در ترجمه‌های صفارزاده و حداد عادل، می‌توان چنین اظهار داشت:

- مترجمان (صفارزاده، حداد عادل)، برای انتقال معنا و مفهوم ضمیر از واژه‌های مختلف و دقیقی بهره گرفته‌اند که واژه «آن» در ترجمه صفارزاده، و واژه‌های «خود، هم، همان» در ترجمه حداد عادل بالاترین کاربرد را در ترجمه ایشان دارد.





- نکته دیگر اینکه مترجمان در ترجمه ضمیر فصل، در آیات مشابه، بر بکارگیری روش واحد و یکسانی اهتمام نداشته‌اند؛ این در حالی است که در این فرآیند، ارائه روشی واحد، از موارد دقت و زیبایی ترجمه بشمار می‌رود.
- مترجمان (صفارزاده و حداد عادل) در برخورد با ضمیر فصل موجود در آیات حکیم، بیش از 50% آن را در ترجمه خویش وارد نموده‌اند و ترجمه کرده‌اند.



7- پی‌نوشت‌ها

1. رک: أنباری، 1403: 6-7؛ ابن هشام، 2005: 644؛ حسن عباس، 1426، ج 1: 226-228؛ عتیق، بی تا: 52.
2. رک: الدسوقی، 1955: 98/1؛ ابوالفتح، 1995: 49؛ سیوطی، 1992: 49/1؛ شیخون، 1984: 79؛ عتیق، 52؛ حسن عباس، 2004: 118-119؛ ابن هشام، 2005: 643؛ حمدان، 1425: 177-178؛ حسن عباس، 1426: 226/1 – 228؛ شیخون، 1984: 79.
3. رک: ابراهیم کاظم، 1998: 98؛ حسن عباس، 1426، ج 1: 226.
4. رک: طباطبایی، 1417، ج 1: 265؛ حسینی همدانی، 1391، ج 1: 315؛ ابن عاشور، ج 1: 676.
5. رک: دعاس حمیدان، 1425، ج 1: 140؛ طباطبایی، 1417، ج 3: 327؛ آلوسی، 1415، ج 2: 183؛ مظهری، 1412، ج 2: 62.
6. رک: شوکانی، 1414، ج 2: 29؛ موسوی سبزواری، 1409، ج 11: 95؛ مصطفوی، 1380، ج 7: 19؛ قرائتی، 1383، ج 3: 53.
7. رک: طباطبایی، 1417، ج 6: 74؛ طباطبایی، 1417، ج 2: 538.
8. رک: حقی بروسوی، ج 3: 342؛ طباطبایی، 1417، ج 9: 67.
9. رک: سبزواری نجفی، 1406، ج 7: 97؛ طبرسی، 1377، ج 9: 345.
10. رک: طبرسی، 1377، ج 3: 295؛ دعاس حمیدان، 1425، ج 3: 39.
11. رک: گنابادی، 1408، ج 3: 260؛ شریف لاهیجی، 1373، ج 3: 670.

8- منابع

* قرآن کریم

فارسی:

- 1- انوری، حسن، احمدی گیوی، حسن، دستور زبان فارسی 1، چاپ چهارم، انتشارات فاطمی، تهران، 1367ش.

- 2- حسینی همدانی، سید محمد حسین، انوار درخشان در تفسیر قرآن، تحقیق: محمد باقر بهبودی، انتشارات کتابفروشی، لطفی، تهران، 1391ق.
- 3- رجایی، محمد خلیل رجایی، معالم البلاغه در علم (معانی، بیان و بدیع). 1372ش.
- 4- شریعت، محمدجواد، دستور زبان فارسی، چاپ ششم، انتشارات اساطیر، بی جا، 1372ش.
- 5- شریف لاهیجی، محمدبن علی، تفسیر شریف لاهیجی، چاپ اول، ناشر: دفتر نشر داد، تهران، 1373ش.
- 6- فرخ زاد، پوران، دانشنامه زنان فرهنگ ساز ایران و جهان (زن از کتیبه تا تاریخ)، چاپ اول، انتشارات زریاب، تهران، 1378ش.
- 7- قرائتی، محسن، تفسیر نور، چاپ یازدهم، مرکز فرهنگی درسهایی از قرآن، تهران، 1383ش.
- 8- قرشی، سید علی اکبر، تفسیر احسن الحدیث، چاپ سوم، بنیاد بعثت، تهران، 1377ش.
- 9- کاظم، ابراهیم کاظم، النحوی الکوفی، الطبعة الأولى، عالم الکتب و النشر و التوزیع، بیروت 1998م.
- 10- «مروری بر زندگی طاهره صفارزاده، طاهره از آغاز تا انجام»، زمانه، شماره 105 و 106 آذر 1390ش.
- 11- مصطفوی، حسن، تفسیر روشن، چاپ اول، مرکز نشر کتاب، تهران، 1380ش.
- 14- نجفی خمینی، محمد جواد، تفسیر آسان، چاپ اول، انتشارات اسلامی، تهران، 1398ق.

عربی:

- ۱- آلوسی، سید محمود، روح المعانی فی تفسیر القرآن العظیم، چاپ اول، دارالکتب العلمیه، بیروت، ۱۴۱۵ق.
- ۲- ابن عاشور، محمدبن طاهر، التحریر و التنویر، بی جا، بی تا.
- ۳- ابن هشام الأنصاری، مغنی اللیب عن کتب الأعراب، دار الطلائع، مصر، ۲۰۰۵م.
- ۴- ابو موسی، محمد، خصایص التراکیب درسه تحلیلیه لمائل علم المعانی، الطبعة الثانية، دار التضامن، ۱۴۰۸ق - ۱۹۸۷م.
- 5- ابوالفتوح، محمد حسین، اسلوب توکید فی القرآن الکریم، الطبعة الاولى، مکتبه لبنان، لبنان، ۱۹۹۵م.
- ۶- أنباری النحوی، کمال الدین ابوالبرکات عبدالرحمن بن محمد سعید، البیان فی غریب إعراب القرآن، تحقیق: طه عبدالحمید، الطبعة الثانية، انتشارات الهجره، قم، ۱۳۶۲ش - ۱۴۰۳ق.
- ۷- حسن، عباس، النحو الوافی، الطبعة الثامنة، انتشارات ناصر خسرو، قم، ۱۴۲۶ق،

نقدی بر ساختار ترجمه حداد عادل و صفارزاده «ضمیر فصل» _____ سید محمدرضی مصطفوی نیا

- ۸- حسینی جرجانی، سید امیر ابوالفتح، آیات الأحکام (جرجانی)، چاپ اول، انتشارات نوید، تهران، ۱۴۰۴ق.
- ۹- حسینی شاه عبدالعظیمی، حسین بن احمد، تفسیر اثنا عشری، چاپ اول، انتشارات میقات، تهران، ۱۳۶۳ش.
- ۱۰- حقی بروسوی، اسماعیل، تفسیر روح البیان، دارالفکر، بیروت، بی تا.
- ۱۱- حمدان، محمد موسی، مسائل الخلاف بین النحویون و البصریون فی ضوء النظر البلاغی، الطبعة الأولى، مکتبه وهبه، قاهره، ۱۴۲۲ق.
- ۱۲- درویش، محیی الدین، اعراب القرآن و بیانه، چاپ چهارم، دارالارشاد، سوریه، ۱۴۱۵ق.
- ۱۳- دسوقی، محمد بن احمد عرفه دسوقی، حاشیه الدسوقی علی مختصر الامام سعدالدين مسعود بن عمر بن عبدالله التفتازانی، الطبعة الثانية، دار الکتب العلمیه، بیروت، ۱۹۵۵م.
- ۱۴- دعاس حمیدان، قاسم، اعراب القرآن الکریم، چاپ اول، دار المنیر/ دارالفارابی، دمشق، ۱۴۲۵ق.
- ۱۵- سبزواری نجفی، محمد بن حبیب الله، الجدید فی تفسیر القرآن المجید، چاپ اول، دار التعارف للمطبوعات، بیروت، ۱۴۰۶ق.
- ۱۶- سیوطی، جلال الدین، همع الهوامع فی شرح جمع الجوامع، تحقیق: عبد العال سالم و عبد السلام محمد هارون، مؤسسه الرساله، بیروت، ۱۹۹۲م.
- ۱۷- سبکی، بهاءالدین ابی حامد احمدعلی عبدالکافی، عروس الافراح فی شرح تلخیص المفتاح، تحقیق: خلیل ابراهیم خلیل، الطبعة الاولى، انتشارات دار الکتب العلمیه، بیروت، ۲۰۰۱م.
- ۱۸- شوکانی، محمد بن علی، فتح القدر، چاپ اول، دار ابن کثیر/ دار الکلم الطیب، دمشق/ بیروت، ۱۴۱۴ق.
- ۱۹- شیخون، محمود السید، من اسرار البلاغه فی القرآن، الطبعة الاولى، مکتبه الکلیات الازهریه، قاهره، ۱۹۸۴م.
- ۲۰- صافی، محمود بن عبد الرحیم، الجدول فی اعراب القرآن، چاپ چهارم، دار الرشید مؤسسه الإیمان، دمشق/ بیروت، ۱۴۱۸ق.
- ۲۱- طباطبایی، سید محمد حسین، المیزان فی تفسیر القرآن، چاپ پنجم، دفتر انتشارات اسلامی جامعه مدرسین حوزه علمیه، قم، ۱۴۱۷ق.
- 22- طبرسی، فضل بن حسن، تفسیر جوامع الجامع، چاپ اول، انتشارات دانشگاه تهران و مدیریت حوزه علمیه قم، تهران، ۱۳۷۷ش.
- ۲۳- طبرسی، فضل بن حسن، مجمع البیان فی تفسیر القرآن، چاپ سوم، انتشارات ناصر خسرو، تهران، ۱۳۷۲ش.
- ۲۴- طنطاوی، سید محمد، التفسیر الوسیط للقرآن الکریم، بی جا، بی تا.

دوفصلنامه مطالعات ترجمه قرآن و حدیث _____ دوره 1، شماره 1، بهار و تابستان 1393

۲۵- عباس، فضل حسن، البلاغه فنونها و افانها علم المعانی، دار الفرقان للطباعة و النشر و التوزیع، عمان، ۲۰۰۴ م.

۲۶- عتیق، عبدالعزیز، علم المعانی و البیان و البدیع، الطبعة الأولى، دار النهضة العربية للطباعة و النشر، بیروت، بی تا.
۲۷- عکبری، عبدالله ابی البقاء، التبیان فی إعراب القرآن، تحقیق: علی محمد البیجاوی، الطبعة الثانية، دار الجلیل، بیروت، ۱۹۸۷ م.

۲۸- فیومی، احمد بن محمد، المصباح المنیر فی غریب شرح الکبیر، الطبعة الاولى، مکتبه محمد علی، القاهره، ۱۳۴۷ ق - ۱۹۲۹ م.

۲۹- گنابادی، سلطان محمد، تفسیر بیان السعادة فی مقامات العبادة، چاپ دوم، مؤسسه الأعلمی للمطبوعات، بیروت، ۱۴۰۸ ق.

۳۰- مظہری، محمد ثناء اللہ، التفسیر المظہری، مکتبه رشديه غلام نبی تونسلی، پاکستان، ۱۴۱۲ ق.

۳۱- مغنیه، محمد جواد، التفسیر المبین، بنیاد بعثت، قم، بی تا.

۳۲- موسوی سبزواری، سید عبد الاعلی، مواهب الرحمن فی تفسیر القرآن، چاپ دوم، موسسه اهل بیت (ع)، بیروت، ۱۴۰۹ ق.

۳۳- نخجوان، نعمت اللہ بن محمود، الفواتح الالهیه و المفاتيح الغیبیه، چاپ اول، دار رکابی للنشر، مصر، ۱۹۹۹ م.